

سیمای قرآنی پیامبران در غزلیات سعدی

مالک شعاعی^۱، عباس امیدی^۲

چکیده

یکی از شیوه‌های شاعران بزرگ برای آگاهی‌بخشی بیشتر، قصه‌پردازی است. بهترین قصه‌ها، حکایتی است که ریشه در وحی دارد زیرا از تحریف به دور بوده در تصدیق آن شک نیست. اگر این قصه‌ها درباره سفیران و پیامبران الهی باشد، نیکوترین قصص خواهد بود. لذا شاعران بزرگ از این اصل اساسی غافل نبوده به تناسب معلومات و مطالعات خویش از قصه‌های قرآنی بهره برده‌اند. آنان این مفاهیم عمیق و متعالی را وارد زبان شعر و هنر کرده به شعر قداستی غیبی و روحانی بخشیده‌اند. سعدی نیز از این منبع فیض بی‌بهره نبوده برای تبیین مفاهیم دینی و اخلاقی مورد نظرش، از قرآن بهره گرفته آثارش به‌ویژه غزلیات را به قصص قرآنی مزین ساخته است. معروف است که «درمجموع بیش از ۱۲۰۰ مورد در آثار سعدی شیرازی به داستان‌های مختلف قرآنی اشاره شده است». لذا این پژوهش بر آن است به شیوه نو صیفی - تحلیلی، داستان‌های قرآنی پیامبران که مورد استناد سعدی در غزلیات بوده، برکاود و شکوه آثار سعدی را به دلیل برخورداری از این سرچشمه‌های رحمت بیش‌تر هویدا سازد. جامعه آماری قرآن کریم و غزلیات سعدی و نمونه آماری نیز مصادیق قرآنی زندگی پیامبران است که در غزلیات سعدی تبلور یافته است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، غزلیات سعدی، پیامبران و تلمیح

malek_sh73@yahoo.com

abas_om@yahoo.com

پنیرش: ۱۴۰۴/۶/۲

۱ دانشجوی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران (نویسنده مسئول)

۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

دریافت: ۱۴۰۴/۴/۱۹

مقدمه

قرآن، توصیف احوال رسولان عظام است لذا از نگاه شاعران، خواندن قرآن همراه دریافت و درک حقیقت باطن آن، مانند دیدار و زیارت انبیا و اولیاست که جان را برای طیران به‌سوی خداوند مهیا می‌سازد:

هست قرآن حال‌های انبیا ماهیان بحر پاک کبریا
ور بخوانی و نه‌ای قرآن پذیر انبیا و اولیا را دیده گیر
ور پذیرایی چو برخوانی قصص مرغ جانت تگ آید در قفس
(مولوی، ۱۳۸۱: ۱/ ۴۹۱)

فرهنگ غنی اسلامی و معارف قرآنی چنان بر شعر فارسی سایه افکنده که شاعران پارسی‌گو در اشعار خود از زندگی، سیره و داستان‌های اعجاز‌انگیز پیامبران الهی بهره گرفته به نیروی این مضامین ظریف و لطیف، پایه شعر خویش را کمال بخشیده‌اند. از میان شاعران فارسی‌زبان، سعدی شیرازی (۶۰۶-۶۹۰) با بهره‌گیری شاعرانه از داستان‌های قرآنی، مضامین بسیاری درباره پیغمبران الهی به‌ویژه پیامبران اولوالعزم در شعر خلق کرده که مبین آگاهی فراوان او از داستان‌ها و مضامین قرآن کریم است. او بنا به شیوه تربیتی و حسب ساختار غزل، گاه با اشاره یا تلمیحی واژه‌ای یا مضمونی به داستان انبیا، ضمن تبرک و تقویت جنبه روحانی و معنوی شعر خویش، بیت الغزل معرفت از «و سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (۲۱، انسان) بیرون کشیده است. برای نمونه در مورد حضرت موسی (ع) به مسائلی چون: کوه طور، مکاشفه حضرت موسی (ع) با خدا، ید بیضا، سامری و موسی (ع)، بلعم باعورا پرداخته است.

بیان مسئله

«سعدی شیرازی بزرگ‌ترین شاعری است که بعد از فردوسی در آسمان ادب درخشیده و هنوز می‌درخشد تاریخ ولادت او در گلستان می‌توان به تقریب در حدود سال ۶۰۶ هجری دانست مقدمات دانش‌های ادبی و شرعی را در شیراز آموخت و برای اتمام تحصیل به بغداد رفت و در مدرسه معروف نظامیه آن شهر به ادامه تحصیل پرداخت و در غزل راهی نو و تازه پیش گرفت در سخن به پایه‌ای است که واقعاً او را سزاوار عنوان "سعدی آخرالزمان" ساخته است معنی‌ها و مضمون‌های بسیار تازه و لطیف و ابداعی در لفظ‌های ساده روان و سهل است که در عین حال همه شرط‌های فصاحت را به حد کمال دارد در توصیف شعر سعدی دیون او را "تمکدان شعر" گفته‌اند.» (صفا، ۱۳۶۸: ۲/ ۱۳۰-۱۲۵). او نه تنها یکی از بزرگ‌ترین شعرای ایران بلکه یکی

از بزرگ‌ترین سخنوران جهان است. تحصیل سعدی در نظامیه بغداد، باعث بهره‌مندی از محضر استادان قرآنی و تسلط وی به زبان عربی شد و مجلای مطلوبی برای استفاده از آیات و سیره پیامبران در غزلیاتش _ چون سایر آثار _ فراهم ساخت. تعداد غزلیات سعدی حسب کتاب «دیوان غزلیات استاد سخن سعدی شیرازی با شرح ابیات و ذکر وزن غزل‌ها و امثال و حکم»، تألیف خلیل خطیب رهبر که منبع و مبنای این پژوهش است، ۶۹۶ غزل است.

پیشینه‌های پژوهشی

این مقاله تلاشی برای پاسخ به سؤالات زیر است:

- ۱- سعدی در غزلیات خود _ علی‌رغم این‌که شاعری بر محور عشق زمینی است _ به زندگی کدام‌یک از پیامبران الهی با استناد به قرآن، اشاره کرده است؟
- ۲- چه جنبه‌هایی از زندگی پیامبران الهی حسب آیات الهی در غزل سعدی تبلور دارد؟ به عبارت دیگر؛ مهم‌ترین مضامین قرآنی غزل سعدی بر پایه زندگی پیامبران کدام است؟
- ۳- اقتباس از داستان قرآنی زندگی کدام پیامبر برای سعدی بیش‌تر جذابیت داشته است؟

پیشینه پژوهشی

کتاب «چشمه‌سار معرفت: جستاری در اثرپذیری شعر سعدی از آیات و روایات» را محمد خدایاری نوشته است. رضا موسی‌آبادی و بتول فخر اسلام (۱۳۹۷)، مقاله «سیمای تمثیلی دنیا در شعر سعدی و مولوی با رویکرد تمثیلی به آیات و روایات دینی» را در نشریه تحقیقات تعلیمی و غنائی زبان و ادب فارسی شماره ۳۸؛ منتشر کرده‌اند. حمیدرضا قانونی و پروین غلامحسینی (۱۳۹۷)، مقاله «بررسی و تحلیل تلمیح و انواع آن در بوستان سعدی» نشریه، پژوهش‌های دستوری و بلاغی، دوره ۸ شماره ۱۳؛ را منتشر کرده‌اند. سید محمد امیری و الهام معینان (۱۳۹۶)، مقاله «بررسی تطبیقی آیات و احادیث در گلستان سعدی و مرزبان‌نامه» را در نشریه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، شماره ۱۷؛ به چاپ رسانده‌اند. احمدرضا یلمه‌ها و مسلم رجبی (۱۳۹۴)، مقاله «بینامتنیت آیات و روایات در گلستان سعدی» نشریه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، شماره ۴؛ را منتشر کرده‌اند. نصرالله شاملی، محمود حیدری، سید رضا سلیمان زاده نجفی، حسین قائمی اصل (۱۳۹۲)، مقاله «چگونگی حضور آیات قرآنی در اشعار عربی سعدی شیرازی» را در نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، شماره ۲۰؛ را چاپ کرده‌اند. کاظم دزفولیان (۱۳۷۹)، مقاله‌ای با عنوان «تجلی شاعرانه داستان یوسف و زلیخا در آثار سعدی» نشریه پژوهشنامه ادبیات و علوم انسانی، شماره ۲۸؛ منتشر کرده است. در مورد سیمای قرآنی پیامبران در غزلیات سعدی مقاله‌ای کتابی چاپ نشده است.

رویش پژوهشی

با توجه به ماهیت موضوع، نوع پژوهش نظری و اسنادی است لذا شیوه گردآوری داده‌ها در این پژوهش از نوع کتاب‌خانه‌ای و به سبک توصیفی - تحلیلی است. در میان انواع پژوهش‌های توصیفی، این مقاله با هدف شناخت و معرفی جنبه‌های زیبایی‌شناسی، به مطالعه موردی داستان زندگی پیامبران در قرآن و غزلیات سعدی پرداخته است بدین گونه که پس از بررسی و فیش‌برداری از ابیات حاوی سیمای پیامبران در غزلیات سعدی که منشأ قرانی دارد، به طبقه‌بندی و تنظیم فیش‌ها پرداخته تا بهره‌مندی سعدی از داستان‌های زندگی پیامبران به نیروی سرچشمه لایتناهی وحی - به زبان قصه که مقبولیت و محبوبیت بیش‌تری دارد - بیان نماید.

بحث و بررسی

پیامبران در غزلیات سعدی

سعدی به صورت مستقیم و غیرمستقیم، در بیان مقاصد خود از عناصر و مضامین دینی سود جسته است. توجه به مضامین قرآنی با بهره‌گیری از سنت و سیره انبیا و درهم‌تیدن آن با آفرینش‌های شعری، اوج و عظمت برای شاعر به ارمغان آورده است زیرا به قول عطار نیشابوری داستان‌های انبیا روح و اصل قرآن است:

قصه گفتن نیست ریخ فی القفص می‌بینی روح قرآن از قصص

(عطار، ۱۳۸۶: ۱۴۸)

پیامبران مورد استناد سعدی در غزلیات، به ترتیب الفبا عبارتند از:

آدم^(ع)

نام آدم بیست و پنج بار در قرآن مجید آمده است «قصه آفرینش حضرت آدم در ده سوره، در چهارده موضع و در بیست و پنج آیه ذکر شده است.» (یونسی رستمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۷۷). داستان خلقت آدم در مرصادالعباد نجم رازی با آمدن فرشتگان مختلف به زمین برای برداشتن خاک خلقت آدم به صورت مفصلی ذکر شده است. سعدی در غزلیاتش به مضامین قرآنی داستان حضرت آدم^(ع) بدین‌سان اشاره کرده است:

خلقت حضرت آدم^(ع)

از آب و گل چنین صورت که دیده است تعالی خالق الانسان من طین

(سعدی ۱۳۷۲، ۶۹۶)

این لطف بین که با گل آدم سرشته‌اند وین روح بین که در تن آدم دمیده‌اند

(همان: ۳۳۰)

اللّٰذِیْ أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِینٍ (سجده، ۷) همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفریده و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد. هُوَ الَّذِیْ خَلَقَکُمْ مِنْ طِینٍ (انعام، ۲) او ست کسی که شما را از گل آفرید. این موضوع به کرات در قرآن ذکر شده است. سعدی ضمن تلمیح به داستان آغاز خلقت آدم، آیه را تحلیل نموده است. مراعات نظیر نیز دارد.

آدم (ع) و حوا

حدیث عشق اگر گویی گناه است گناه اول ز حوا بود و آدم

(سعدی ۱۳۷۲، ۵۱۷)

سعدی خویشتم خوان که به معنی ز توام که به صورت نسب از آدم و حوا دارم

(همان: ۵۷۲)

در قرآن مجید به نام حوا اشاره‌ای نشده است اما در آیه زیر از همسر آدم یاد می‌کند: وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ کُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا (اعراف، بخشی از آیه ۱۹) و ای آدم تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر و از هر جا که خواهید بخورید. در ترجمه تفهیر طبری درباره حوا آمده است: «پس چون آدم را بیافرید او را به بهشت فرستاد و گفت این بهشت تو را دادم و او را به بهشت اندر بداشت. پس خدای تعالی خواست که از آدم نیز خلقی بیافریند همچون آدم. پس چون آدم بخت خواب بر وی غلبه کرد -- و اندر بهشت خواب نباشد و لکن چنان بود آدم چون میان خفته و بیدار -- خدای عزّ و جلّ مر حوا را از پهلوی چپ آدم بیافرید و به قدرت خویش خلقی چون آدم و لکن ماده؛ و حوا بر بالین آدم بنشست پس آدم چشم باز کرد و مر حوا را دید بر بالین او نشسته و حله بهشتی پوشیده. آدم چون او را بدید، گفت: تو کیستی و چیستی؟ گفت که من خلقی‌ام همچون تو. خدای -- عزّ و جلّ -- مرا از پهلوی چپ تو آفرید تا هم جنس تو باشم و تو با من آرام گیری.» (طبری، ۱۳۶۷: ۵۰)

آدم (ع) و بهشت

ذکر سودای زلیخا پیش یوسف کرده‌اند حال سرگردانی آدم به رضوان گفته‌اند

(سعدی ۱۳۷۲، ۳۲۸)

وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ کُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (بقره، ۳۵) و گفتیم ای آدم خود و همسرت در این باغ سکونت گیر [ید] و

از هرکجای آن خواهید فراوان بخورید و [لی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود. این مفهوم در سوره اعراف، آیه ۱۹ تا ۲۵ و سوره طه، آیه ۱۲۳ نیز تکرار شده است.

نافرمانی آدم^(ع)

نظر با نیکوان رسمی است معهود نه این بدعت من آوردم به عالم
حدیث عشق اگر گویی گناه است گناه اول ز حوا بود و آدم
(سعدی، ۱۳۷۲: ۵۱۷)

وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ (طه، ۱۲۱) و [این گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت.

آدم^(ع) و پیمان الست

نماز شام قیامت به هوش باز آید کسی که خورده بود می ز بامداد الست
(سعدی ۱۳۷۲، ۶۱)
میان ما و شما عهد در ازل رفته است هزار سال بر آید همان نخستینی
(همان: ۹۱۱)
در ازل رفته است ما را دوستی لا تخونونی فعهدی ما انصرم
(همان: ۵۱۹)

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (الأعراف، ۱۷۲) و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیست گفتند چرا گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگویید ما از این [امر] غافل بودیم.

ابراهِیم^(ع)

«قصه حضرت ابراهیم^(ع) در ۲۴ سوره و ۶۵ آیه قرآن آمده است از جمله در: سوره‌های بقره، آل عمران، النساء، التوبه، هود، یوسف، ابراهیم، الحجر» (یونسی رستمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۰).

ابراهِیم^(ع) و آتش

به تولای تو در آتش محنت چو خلیل گویا در چمن لاله و ریحان بودم
(سعدی ۱۳۷۲، ۵۵۶)

ای برادر غم عشق آتش نمرود انگار بر من این شعله چنان است که بر ابراهیم
(همان: ۶۳۵)

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (انبیا، ۶۸) گفتیم ای آتش برای ابراهیم سرد و
بی‌آسیب باش.

بت‌شکنی ابراهیم (ع)

دگر به روی کسم دیده بر نمی‌باشد خلیل من همه بت‌های آزاری بشکست
(سعدی ۱۳۷۲، ۶۱)

خود نبود و گر بود تا به قیامت آزاری بت نکند به نیکوی چون تو بدیع پیکری
(همان: ۸۰۹)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرَأْتَنِي أَخَذَ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (انعام، ۷۴) و
(یاد کن) هنگامی که ابراهیم به پدر خود آزر گفت آیا بتان را خدایان (خود) می‌گیری من همانا
تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم. يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ
عَصِيًّا (مریم، ۴۴) پدر جان شیطان را مپرست که شیطان (خدای) رحمان را عصیانگر است.

سلیمان (ع)

سلیمان (ع) و باد

سلیمان است گویی در عماری که بر باد صبا تختش روان است
(سعدی ۱۳۷۲، ۱۲۵)

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ
(انبیا، ۸۱) و برای سلیمان تندباد را [رام کردیم] که به فرمان او به‌سوی سرزمینی که در آن برکت
نهاده بودیم جریان می‌یافت و ما به هر چیزی دانا بودیم. وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوًّا شَهَرَ وَرَوَّاحُهَا
شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ
مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (سبا، ۱۲) و باد را برای سلیمان [رام کردیم] که رفتن آن بامداد يك ماه و
آمدنش شبانگاه يك ماه [راه] بود و معدن مس را برای او ذوب [و روان] گردانیدیم و برخی از
جن به فرمان پروردگار شان پیش او کار می‌کردند و هر کس از آن‌ها از دستور ما سر برمی‌تافت
از عذاب سوزان به او می‌چشانیدیم.

سلیمان (ع) و هدهد

تا چه مرغم کم حکایت پیش عنقا کرده‌اند یا چه مورم کم سخن نزد سلیمان گفته‌اند

(سعدی ۱۳۷۲، ۳۲۸)

گر تو ای تخت سلیمان به سر ما زین دست رفت خواهی عجب ار مورچه در پا نرود

(همان: ۳۸۸)

حَتَّىٰ إِذَا اتَوْا عَلَىٰ وَادِي النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلُهُ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (نمل، ۱۸) تا آنگاه که به وادی مورچگان رسیدند مورچه‌ای [به زبان خویش] گفت ای مورچگان به خانه‌هایتان داخل شوید مبادا سلیمان و سپاهیان‌ش ندیده و ندانسته شما را پایمال کنند. تلمیح و تناسب در نام موجودات (مور، مرغ و عنقا) در بیت اول و تشبیه تسویه نیز دارد. در بیت دوم تخت سلیمان استعاره مکنیه از نوع تشخیص دارد.

سلیمان^(ع) و سبا

قافله شب چه شنیدی ز صبح مرغ سلیمان چه خبر از سبا

(سعدی ۱۳۷۲، ۳)

وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (نمل، ۲۰) و جویای [حال] پرندگان شد و گفت مرا چه شده است که هدهد را نمی‌بینم یا شاید از غایبان است. فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ (همان: ۲۲) پس دیری نپایید که [هدهد آمد و] گفت از چیزی آگاهی یافتم که از آن آگاهی نیافته‌ای و برای تو از سبا گزارشی درست آورده‌ام.

عیسی^(ع)

فتنه سامریش در نظر شورانگیز نفس عیسویش در لب شکرخا بود

(سعدی ۱۳۷۲، ۳۷۵)

دم عیسی است پنداری نسیم باد نوروزی که خاک مرده بازآید در او روحی و ریحانی

(همان: ۸۸۸)

واژه‌های نفس و دم در دو بیت فوق ممکن است به سه معجزه حضرت عیسی^(ع) اشاره داشته باشند.

سخن گفتن عیسی^(ع) در گهواره

وَ يَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ (عمران، ۴۶) و در گهواره [به اعجاز] و در میان سالی [به وحی] با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان است. إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ

مَرِّمٍ اَذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ اِذْ اَيْدُتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا (مائده، ۱۱۰) [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود ای عیسی پسر مریم نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور آنگاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میان سالی [به وحی] با مردم سخن گفتی. فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًا قَالَ اِنِّي عَبْدُ اللَّهِ اَتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا اَيْنَ مَا كُنْتُ وَ اَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (مریم، ۳۱-۲۹) [مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد گفتند: چگونه با کسی که در گهواره [و] کودک است سخن بگویم؟ [کودک] گفت: منم بنده خدا. به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است.

عیسی (ع) و دمیدن در پرده

اَنۡنٰی اَخْلَقْتُ لَکُمْ مِّنَ الطَّيۡنِ کَهَيۡئَةِ الطَّيۡرِ فَانۡفُخْ فِیۡهِ فِیۡکُوۡنُ طَیۡرًا بِاِذۡنِ اللّٰهِ (آل عمران، بخشی از آیه ۹۶) من از گل برای شما [چیزی] به شکل پرده می‌سازم آنگاه در آن می‌دمم پس به اذن خدا پرده‌ای می‌شود. وَ اِذْ تَخَلَّیۡ مِّنَ الطَّيۡنِ کَهَيۡئَةِ الطَّيۡرِ بِاِذۡنِیۡ فَتَنۡفُخُ فِیۡهَا فَتَکُوۡنُ طَیۡرًا بِاِذۡنِی (مائده، بخشی از آیه ۱۱۰) و آنگاه که به اذن من از گل [چیزی] به شکل پرده می‌ساختی پس در آن می‌دمیدی و به اذن من پرده‌ای می‌شد.

عیسی (ع) و اخبار از غیب

یکی دیگر از معجزات عیسی مسیح در قرآن، خبر دادن از غیب است: وَ اَنۡبِئُکُمۡ بِمَا تَاۡکُلُوۡنَ وَ مَا تَدۡخُرُوۡنَ فِیۡ بُیُوتِکُمۡ (آل عمران، ۴۹) و از آنچه می‌خورید و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم.

حضرت محمد (ص)

هجرت و یار غار

به کنج غاری عزلت گزینم از همه خلق گر آن لطیف جهان یار غار ما باشد

(سعدی ۱۳۷۲، ۲۸۱)

اِلَّا تَتَذَكَّرُوۡهُ فَقَدْ زَٰهَرَهُ اللّٰهُ اِذْ اَخۡرَجَهُ الَّذِیۡنَ کَفَرُوۡا ثَانِیۡ اَتِیۡنِ اِذْ هُمَا فِی الْغَارِ اِذْ یَقُوۡلُ لِصَاحِبِهٖ لَا تَحۡزَنۡ اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا (توبه، ۴۰) اگر او [پیامبر] را یاری نکنید قطعاً خدا او را یاری کرد هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند او را [از مکه] بیرون کردند و او نفر دوم از دو تن بود آنگاه که در غار

[ثور] بودند وقتی به همراه خود می‌گفت اندوه مدار که خدا با ماست. «یار غار»، دارای صنعت برآیندسازی است.

ابلاغ رسالت

گر بشنوی نصیحت و گر نشنوی، به صدق گفتیم و بر رسول نباشد به جز بلاغ
(سعدی ۱۳۷۲، ۹۸۶)

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ (مائده، ۹۹) بر پیامبر [خدا و وظیفه‌ای] جز ابلاغ [رسالت] نیست و خداوند آنچه را آشکار و آنچه را پوشیده می‌دارید می‌داند. واژه‌های رسول و بلاغ و مفهوم بیت از آیه شریفه بالا اقتباس و وام‌گیری شده است.

موسوی (ع)

موسی (ع) و کوه طور

زیر این دل‌کن فرعون و قتم‌بی‌ریا می‌کنم دعوی که بر طور غمش موسی منم
(همان، ۹۹۳)

موسی طور عشقم در وادی تمنا مجروح لن ترانی چون خود هزار دارم
(همان، ۵۷۴)

وَ طُورِ سِينِينَ؛ (سوگند) به طور سینا (تین، ۲) وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِياً (مریم، ۵۲) و از جانب راست طور او را ندا دادیم و در حالی که با وی راز گفتیم او را به خود نزدیک ساختیم. فَلَمَّا أَنَاثَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (قصص، ۳۰) پس چون به آن [آتش] رسید از جانب راست وادی در آن جایگاه مبارک از آن درخت ندا آمد که ای موسی منم من خداوند پروردگار جهانیان؛ مکاشفه موسی (ع) با خدا

صعقه می‌خواهی حجابی درگذار فتنه می‌جویی نقابی برفکن
(سعدی ۱۳۷۲، ۶۵۳)

بر درگهی که نو بت ارنی همی‌زنند موری نه‌ای و ملک سلیمان‌ت آرزوست
(همان: ۹۴۵)

وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنَّ اسْتَقَرَّ مَكَانُهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا

(اعراف، ۱۴۳) و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت عرض کرد پروردگارا خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم فرمود هرگز مرا نخواهی دید لیکن به کوه بنگر پس اگر بر جای خود قرار گرفت به زودی مرا خواهی دید پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود آن را ریزریز ساخت و موسی بی‌هوش بر زمین افتاد. «لن ترانی» و «صعقه»، در بیت‌های بالا اقتباسی از آیه فوق است.

موسی^(ع) و ید بیضا

سحر سخنم در همه آفاق ببرند لیکن چه زند با ید بیضا که تو داری

(سعدی ۱۳۷۲، ۸۳۱)

نه زنگ عاریتی بود بر دل فرعون که صیقل ید بیضا سیاهیش نزدود

(همان: ۹۶۳)

بیت فوق اشاره‌ای به ۵ آیه از قسمت‌های گوناگون قرآن مجید در رابطه با معجزه موسی^(ع) دارد. از جمله: وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ؛ (اعراف، ۱۰۸) و [حضرت موسی^(ع)] دستش را [از گریبان] بیرون کشید پس ناگهان، آن برای بینندگان سفید و نورانی گردید. در سوره طه آیه ۲۲، الشعرا آیه ۳۳، نمل آیه ۱۲ و قصص آیه ۳۲ بدین موضوع اشاره شده است.

موسی^(ع) و بلعم باعورا

از مایه بیچارگی قطمیر مردم می‌شود ماخولیای مهتری سگ می‌کند بلعم را

(سعدی ۱۳۷۲، ۲۶)

حسین بن خالد از ابی الحسن امام رضا^(ع) برایم نقل کرد که آن حضرت فرمود: بلعم باعورا دارای اسم اعظم بود و با اسم اعظم دعا می‌کرد و خداوند دعایش را اجابت می‌کرد، در آخر به‌طرف فرعون میل کرد، از درباریان او شد، این بود تا آن روزی که فرعون برای دستگیر کردن موسی و یارانش در طلب ایشان می‌گشت، عبورش به بلعم افتاد، گفت: از خدا بخواه موسی و اصحابش را به دام ما بیندازد، بلعم بر الاغ خود سوار شد تا او نیز به جستجوی موسی برود الاغش از راه رفتن امتناع کرد، بلعم شروع کرد به زدن آن حیوان، خداوند قفل از زبان الاغ برداشت و به زبان آمد و گفت: وای بر تو برای چه مرا می‌زنی؟ آیا می‌خواهی با تو بیایم تا تو بر پیغمبر خدا و مردمی با ایمان نفرین کنی؟ بلعم این را که شنید آن قدر آن حیوان را زد تا کشت، همان‌جا اسم اعظم از زبانش برداشته شد (طباطبایی، ۱۳۷۵، ۴۴۰/۸)

موسی^(ع) و سامری

غلام آن لب ضحاک و چشم فتا نم که کید سحر به ضحاک و سامری آموخت
(سعدی ۱۳۷۲، ۵۱)

فتنه سامریش در نظر شورا نگیز نفس عیسویش در لب شکرخا بود
(همان: ۳۷۵)

وین بوالعجبی و چشم بندی در صنعت سامری ندیدم
(همان: ۵۶۱)

هر کس که دعوی می‌کند کو با تو انسی می‌کند در عهد موسی می‌کند آواز گاو سامری
(همان: ۷۹۱)

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يَكْلُمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ
سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ (اعراف، ۱۴۸) و قوم موسی پس از [عزیمت] او از زیورهای
خود مجسمه گوساله‌ای برای خود ساختند که صدای گاو داشت آیا ندیدند که آن [گوساله] با
ایشان سخن نمی‌گوید و راهی بدان‌ها نمی‌نماید آن را [به پرستش] گرفتند و ستمکار بودند.

رفتگی داری و سحری می‌کنی کاندرا آن عاجز بماند سامر

(سعدی ۱۳۷۲، ۸۰۶)

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فُتِنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَصْلَهُمُ السَّامِرِيُّ / فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ
يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَبِّكُمْ
فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي / قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أَوْزَارًا مِّنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا
فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ / فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُم وَإِلَهُ مُوسَى فَذَسِي
(طه، ۸۸-۸۵) فرمود در حقیقت ما قوم تو را پس از [عزیمت] تو آزمودیم و سامری آن‌ها را
گمراه ساخت / پس موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود برگشت [و] گفت ای قوم
من آیا پروردگارتان به شما وعده نیکو نداد آیا این مدت بر شما طولانی می‌نمود یا خواستید
خشمی از پروردگارتان بر شما فرود آید که با وعده من مخالفت کردید / گفتند ما به اختیار خود
با تو خلاف وعده نکردیم ولی از زینت‌آلات قوم بارهایی سنگین بر دوش داشتیم و آن‌ها را
افکندیم و [خود] سامری [هم زینت‌آلات را] همین‌گونه بینداخت / پس برای آنان پیکر
گوساله‌ای که صدایی داشت بیرون آورد و [او و پیروانش] گفتند این خدای شما و خدای موسی
است و [پیمان خدا را] فراموش کرد. داستان ساحری سامری و گوساله ساختن او در غیبت
موسی^(ع) در قرآن مجید سوره طه، علاوه بر آیات بالا در آیه ۹۵ نیز آمده است.

نوح (ع)

نوح (ع) و طوفان

دست در دامن مردان زن و اندیشه مدار هر که با نوح نشیند چه غم از توفانش

(سعدی ۱۳۷۲، ۹۸۳)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (عنکبوت، ۱۵-۱۴) و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم پس در میان آنان نه صد و پنجاه سال درنگ کرد تا طوفان آنها را در حالی که ستمکار بودند فراگرفت و او را با کشتی نشینان برهانیدیم و آن (سفینه) را برای جهانیان عبرتی گردانیدیم.

تتور و طوفان نوح (ع)

سعدی در بیتی از غزلیات با تلمیح و پارادوکس تتور و توفان منبع توفان نوح که تتور پیرزنی بوده است چنین آورده است:

این همه توفان به سرم می رود از جگری همچو تتور ای صنم

(سعدی ۱۳۷۲، ۶۲۰)

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَقْرَبُنَا وَنَارَ التَّنُورِ فُتِنَا اِحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (هود، ۴۰) تا آنگاه که فرمان ما در رسید و تتور فوران کرد، فرمودیم در آن (کشتی) از هر حیوانی یک جفت با کسانت مگر کسی که قبلاً درباره او سخن رفته است و کسانی که ایمان آورده اند حمل کن و با او جز (عده) اندکی ایمان نیاورده بودند.

یوسف (ع)

یوسف (ع) و ثمن بخشی

ما یوسف خود نمی فروشیم تو سیم سیاه خود نگه دار

(سعدی ۱۳۷۲، ۴۳۳)

وفای یار به دنیا و دین مده سعدی دریغ باشد یوسف به هر چه بفروشی

(همان: ۸۵۲)

و شَرُّهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الرَّاهِدِينَ (یوسف، ۲۰) و او را به بهای ناچیزی چند درهم فروختند و در آن بی‌رغبت بودند. سعدی در تلمیحی، با استعاره‌ای مصرحه، یوسف را به قرینه فروختن به کالا [گران‌قدر] تشبیه کرده است:

آن را که بصارت نبود یوسف صدیق جایی بفروشد که خریدار نباشد

(سعدی ۱۳۷۲، ۲۹۹)

وَ جَاءَ إِخْوَهُ يَوْسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (یوسف، ۵۸) و برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند [او] آنان را شناخت ولی آنان او را نشناختند.

یوسف (ع) و برادران

در کوی تو معروفم و از روی تو محروم گرگ دهن‌آلوده یوسف ندیده

(سعدی ۱۳۷۲، ۷۲۲)

قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يَوْسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ (یوسف، ۱۷) گفتند ای پدر ما رفتیم مسابقه دهیم و یوسف را پیش کالای خود نهادیم آنگاه گرگ او را خورد ولی تو ما را هرچند راست‌گو باشیم باور نمی‌داری.

یوسف (ع) و چاه

سعدی، علاوه بر تلمیح، نوعی سمبل از واژگان ساخته، یوسف را نماد و سمبل دل گرفته است.

هر که را گم شده است یوسف دل گو ببین در چه زنجندانت

(سعدی ۱۳۷۲، ۲۱۴)

دمی با دوست در خلوت به از صدسال در عشرت من آزادی نمی‌خواهم که با یوسف به زندانم

(همان: ۶۱۲)

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابِهِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (یوسف، ۱۵) پس وقتی او را بردند و هم‌داستان شدند تا او را در نهان‌خانه چاه بگذارند [چنین کردند] و به او وحی کردیم که قطعاً آنان را از این کارشان در حالی که نمی‌دانند باخبر خواهی کرد.

نجات یوسف (ع) از چاه

تو با این مردم کوتاه‌نظر در چاه کنعانی به مصر آ تا پدید آیند یوسف را خریداران

(سعدی ۱۳۷۲، ۶۶۴)

وَجَاءَتْ سَيَّارَهُ فَأَزْ سَلُوا وَ ارِدَهُمْ فَأَذْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَأَسْرُوهُ بِضَاعَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
بِمَا يَعْمَلُونَ / وَ شَرُّهُ يَتَمَنِّي بَخْسٍ دَرَاهِمٍ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ (یوسف، ۲۰-۱۹) و
کاروانی آمد پس آب آور خود را فرستادند و دلوش را انداخت گفت مژده این یک پسر است و او
را چون کالایی پنهان داشتند و خدا به آن چه می کردند دانا بود / و او را به بهای ناچیزی چند
درهم فروختند و در آن بی رغبت بودند.

پیران نیازمند درگاه یوسف (ع)

ما را به جز تو در همه عالم عزیز نیست گر رد کنی بضاعت مزجاء و قبول

(سعدی ۱۳۷۲، ۵۱۰)

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُزْجَاهٍ (یوسف، ۸۸) ای عزیز به ما و خانواده ما
آسیب رسیده است و سرمایه ای ناچیز آورده ایم.

بازگشت یوسف (ع)

یوسف به بندگیت کمر بسته بر میان بودش یقین که ملک ملاحظت از آن توست

(سعدی ۱۳۷۲، ۸۸)

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ (همان: ۹۹) پس
چون بر یوسف وارد شدند پدر و مادر خود را در کنار خویش گرفت و گفت ان شاء الله با [امن
و] امان داخل مصر شوید.

یعقوب و یوسف (ع)

نشان یوسف گم کرده می دهد یعقوب مگر ز مصر به کنعان بشیر می آید

(سعدی ۱۳۷۲، ۴۲۴)

بوی پیراهن گم کرده خود می شنوم گر بگویم همه گویند ضاللی است قدیم

(همان: ۶۳۵)

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ
(یوسف، ۹۶) پس چون مژده رسان آمد آن [پیراهن] را بر چهره او انداخت پس بینا گردید گفت
آیا به شما نگفتم که بی شک من از [عنایت] خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید.

یوسف (ع) و زلیخا

چنان‌که در تاریخ مسطور است «حضرت یوسف از مال و مقام و منصب را در راه رضای حق گذشت و خداوند همان مقام منصب و مال را با همان زن در حال جوانی به او عنایت فرمود و این از لطایف الطاف روحانی عالم وجود است» (عمادزاده، ۱۳۸۸: ۴۵۲).

گرش بینی و دست از ترنج بشناسی روا بود که ملامت کنی زلیخا را
(سعدی ۱۳۷۲، ۸)

ملامت‌گوی بی‌حاصل ترنج از دست نشناسد در آن معرض که چون یوسف جمال از پرده بنمایی
(همان: ۷۳۳)

قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ وَلَقَدْ زَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا أُمِرُهُ لَيَسْجَنَنَّ
وَلَيَكُونَنَّ مِنَ الصَّاعِرِينَ قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ
أَصُبُّ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (یوسف، ۳۳-۳۲) [زلیخا] گفت این همان است که درباره او
سرزنش می‌کردید آری من از او کام خواستم و [لی] او خود را نگاه داشت و اگر آنچه را به او
دستور می‌دهم نکند قطعاً زندانی خواهد شد و حتماً از خوارشدگان خواهد گردید. [یوسف]
گفت پروردگارا زندان برای من دوستانه‌تر است از آنچه مرا به آن می‌خوانند و اگر نیرنگ
آنان را از من بازنگردانی به‌سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله] نادانان خواهم شد. قصه یوسف
و زلیخا که به استناد خود قرآن احسن القصص نامیده شده به خاطر معروفیت از ذکر اصل
داستان خودداری می‌شود.

زلیخا و پیرهن یوسف^(۴)

شیخ شیراز، علاوه بر تلمیح، نوعی اضافه رمزی از واژگان ساخته است.

پاره گرداند زلیخای صبا صبحدم بر یوسف گل پیرهن

(سعدی ۱۳۷۲، ۶۵۳)

وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَفَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ
سُوءًا إِلَّا أَنْ يَسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (همان: ۲۵) و آن دو به سوی در بر یکدیگر سبقت گرفتند و
[آن زن] پیرهن او را از پشت بدرید و در آستانه در آقای آن زن را یافتند آن گفت کیفر کسی که
قصد بد به خانواده تو کرده چیست جز اینکه زندانی یا [دچار] عذابی دردناک شود.

نتیجه‌گیری

اشاره به اسطوره‌های اعتقادی، وسعت و عمق بیش‌تری به شعر سعدی بخشیده است و با بهره‌گیری از عناصر ارزشمند و والایی که ریشه در اصالت‌های دینی‌اش دارد، به اندیشه و شعر

خود غنا بخشیده است. تنقید سعدی به دین باعث شده نام تمامی پیامبران اولوالعزم؛ حضرت نوح^(ع)، حضرت ابراهیم^(ع)، حضرت موسی^(ع)، حضرت عیسی^(ع) و حضرت محمد^(ص) در غزلیات او آمده باشد علاوه بر این پیامبران، به داستان زندگی حضرت آدم^(ع) و حضرت یوسف^(ع) نیز اشاره شده است. حسب همخوانی سرشتی داستان یوسف و زلیخا با دنیای غزل عاشقانه - که غزلیات سعدی بدین مضمون موسوم است - بیشترین اشاره سعدی در غزلیات به داستان زندگی حضرت یوسف از قبیل برادران یوسف^(ع)، چاه یوسف، نجات یوسف از چاه، نیازمندی برادران به درگاه یوسف، بازگشت یوسف، پیراهن یوسف، بینایی یعقوب و زلیخا است. پس از یوسف، اشاره به داستان‌های زندگی حضرت آدم^(ع) و حضرت موسی^(ع) دارای بسامد بالاتری در ۶۹۶ غزل مورد بررسی سعدی است. در استفاده سعدی از سیره پیامبران که به صورت ترتیب الفبا در مقاله تنظیم شده است صورت تلمیح نمود بیش‌تری نسبت به انواع دیگر ادبی: اقتباس، اشاره و عقد دارد.

منابع

- قرآن کریم
- حلبی، علی اصغر، (۱۳۸۵)، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اساطیر؛
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- راستگو، سید محمد، (۱۳۸۵)، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سمت؛
- سعدی، شیخ مصطفی بن عبدالله، (۱۳۷۲)، دیوان غزلیات استاد سخن سعدی شیرازی، شرح و توضیح خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات مهتاب،
- _____، (۱۳۷۴) کلیات، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، رها، چ اول.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات آگاه؛
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴)، بیان، چاپ پنجم، تهران، انتشارات فردوس؛
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۸)، تاریخ ادبیات ایران، چاپ دوازدهم، انتشارات فردوس؛
- طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۸، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم،
- طببری، محمد بن جریر، (۱۳۶۷)، ترجمه تفسیر طبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن)، تصحیح حبیب یغمایی، ج ۱، انتشارات توس؛
- عطار نیشابوری، فریدالدین ابو حامد محمد، (۱۳۸۶)، مصیبت‌نامه، تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات سخن؛
- عمادزاده، حسین، (۱۳۸۸)، تاریخ انبیاء (قصص الانبیاء یا قصص قرآن از آدم تا خاتم)، تهران: اسلام.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۱)، شرح جامع مثنوی معنوی، تألیف کریم زمانی، تهران، انتشارات اطلاعات، چ دهم،
- یونسی رستمی، محمدتقی و ابراهیمی، ابوالحسن و خاله‌اقلی تبریزی، فاطمه (۱۳۹۴)، «بازتاب عرفانی قصص انبیا در حدیقه سنایی با رویکرد تأویلی»، فصلنامه زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان، شماره ۲۲، سال هفتم.